

Original Article

Themes, Rhetoric, and Conceptual Metaphors in the Titles of Persian Ornamental Prose Texts


Abdullah Albughobaish¹, Asghar Esmaeili²

Abstract


The titles of literary texts from each historical period provide substantial and valuable data about their authors and the social and cultural developments of the society of that period, among other matters. Given their artistic and literary nature, the titles of Persian ornamental prose texts can reveal cultural and literary approaches in different periods of Iranian literary history, in addition to historical or social facts. Based on this idea and by adopting the historical reference method in collecting data, this study attempts to analyze the titles of 38 ornamental prose texts in the history of Persian literature based on their rhetoric, themes, and conceptual metaphors. From an aesthetic viewpoint, the current study identifies two subgroups of the titles, literary and non-literary. It also places two subgroups under the larger literary group: rhymed titles and metaphorical ones. Moreover, the more the content of a work tends towards the objective, the more the title becomes rhymed. On the other hand, the more the content tends towards the abstract, the more the title becomes metaphorical. Also, the non-literary and functional titles are almost devoid of the aesthetic aspect. According to this study, the broadest range of titles belongs to historical topics, which we can notice in all types and sub-genres of titles. This wide range is a product of the intellectual system that governed the political classes and indicates the dual relationship between the ruler and the educated on the one hand and a kind of estrangement between the political classes and the masses of society at that time in Iran on the other hand. Regarding the purpose of choosing the title, some titles have a motivational nature, some have a functional nature, and some have a complex mixed nature. In another part of the research, using the idea of conceptual metaphors, it is shown that the semantic fields of direction and movement, as well as plants, are the most used; the reasons for these are explained in the research.

Keywords: History of Persian literature, Ornamental prose, Title studies, Conceptual metaphors

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, email of the corresponding author: Ghobeishi@atu.ac.ir

 ORCID: [000000221515025](https://orcid.org/000000221515025)

2. Assistant Professor, Faculty of Encyclopedia Compiling, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, email: A.esmaeili@ihcs.ac.ir

 ORCID: [0000-0001-8969-2362](https://orcid.org/0000-0001-8969-2362)

 [10.48308/hlit.2024.231981.1227](https://doi.org/10.48308/hlit.2024.231981.1227)



دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۲۶۹ تا ۲۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

واکاوی زیبایی‌شناختی، درونمایگانی و مفهومی عنوان‌ها در متون منثور فنی

عبدالله ابوغیث، اصغر اسمعیلی^۲

چکیده

عنوان‌های متون ادبی در هر دوره تاریخی داده‌های ارزشمندی را درباره مؤلفان آنها، شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه آن دوره و دیگر مسائل به دست می‌دهند. در این میان، عنوان‌های متون منثور فنی با توجه به ماهیت هنری و ادبی شان، علاوه بر به دست دادن داده‌های تاریخی یا اجتماعی، می‌توانند آشکارساز رویکردهای فرهنگی و ادبی ادوار مختلف در سنت ادبی پارسی باشند. مطالعه پیش رو با این انگاره و با اتخاذ رویکردی استنادی تاریخی در گردآوری داده‌ها می‌کوشد ضمن درنگ در عنوان‌های ۳۸ متن منثور فنی، آنها را از منظر ارزش‌های زیبایی‌شناختی، درونمایگانی و استعاره‌های مفهومی واکاوی نماید. مطالعه حاضر ضمن شناسایی دو کلان‌گروه ادبی و غیرادبی از عنوان‌ها از منظری زیبایی‌شناختی، دو زیرگروه مسجع و استعاری را در ذیل کلان‌گروه ادبی قرار می‌دهد. در این میان، هرچه محتوای متن به سوی امر عینی میل یابد، عنوان نیز به سوی مسجع گرایش می‌یابد و در مقابل، گرایش محتوای متن به امر انتزاعی، عنوان را به سوی استعاره‌شدگی سوق می‌دهد. عنوان‌های غیرادبی و کارکردگرا نیز ضمن تهی‌شدگی از ارزش‌های زیبایی‌شناختی، بیشترین همگرایی با محتوای متن را نشان می‌دهند. همچنین، براساس این مطالعه، گسترده‌ترین دایره موضوعی عنوان‌ها به موضوعات تاریخی تعلق دارد که در تمام گونه‌ها و زیرگونه‌های عنوان‌ها دیده می‌شود. این گستردگی برون‌داد پارادایم فکری حاکم بر طبقات سیاسی حاکم و نشانگر رابطه دوسویه حاکم - فرهیخته از یک سو و بیانگر نوعی گسست میان آن طبقات و توده جامعه آن روزگار ایران از سوی دیگر است. از منظر هدف‌گزینش عنوان هم، برخی از عنوان‌ها ماهیتی انگیزشی، بخشی ماهیتی کارکردگرایانه و شماری هم ماهیتی ترکیبی و درآمیخته دارند. در بخش دیگری از پژوهش با بهره‌گیری از اندیشه استعاره‌های مفهومی، مشخص شده است که حوزه معنایی جهت و حرکت و نیز گیاهان بنا به دلایل تبیین شده در پژوهش، بیشترین کاربرد را داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات فارسی، متون فنی، عنوان‌شناسی، استعاره‌های مفهومی

Ghobeishi@atu.ac.ir

ORCID: 0000000221515025

A.esmaeili@ihcs.ac.ir

ORCID: 0000-0001-8969-2362

doi: 10.48308/hlit.2024.231981.1227

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

۱. مقدمه

درنگ در تاریخ ادبیات فارسی آشکارساز این واقعیت است که سبک‌ها، گونه‌ها و مکتب‌های ادبی از یک سو، برونداد تحولات اندیشگانی جامعه ایرانی در ادوار مختلف و از سویی دیگر، مبتنی بر نظام‌ها و شاکله‌های ادبی ویژه هر دوره از منظر شکل و فرم بوده‌اند. شناخت این جریان‌ها، سبک‌ها یا گونه‌های ادبی و در گام بعد، چارچوب‌بندی قوانین حاکم بر آنها و نیز ارزش‌گذاری توانایی‌ها و حتی انگیزه‌های مؤلفان، مستلزم درنگ در جوانب و ابعاد گوناگون آثار خلق شده است. در عمده مطالعات انجام گرفته در حوزه تاریخ ادبیات ایران، توجه محققان به بازشناسی مضامین و درونمایه‌های متون ادبی در پرتو تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معطوف بوده است و به بیانی روشن‌تر، محقق تاریخ ادبیاتی بیش از آنکه به سرشت ادبیات توجه نماید، تلاش داشته است تا با تکیه بر فراگردهای سیاسی و اجتماعی رقم‌خورده در یک دوره تاریخی مشخص، به تدوین تاریخ ادبی بپردازد. آنچه در این میان، کمتر به آن توجه می‌شود، شناخت ادبیات، قوانین حاکم بر آن و حتی شناخت جامعه به واسطه خود ادبیات و آثار خلق شده در دایره ادبیات بوده است. تحقیقاتی هم که در این سیاق انجام گرفته عمدتاً از دریچه نگاه تاریخ‌نگاران یا جامعه‌شناسان بوده، و محققان ادبی کمتر به این مسئله توجه نشان داده‌اند، حال آنکه محقق ادبی می‌تواند با اتکال بر اشراف خود به متون ادبی، علاوه بر استخراج داده‌های اجتماعی و تاریخی از ادبیات ملی، شاخصه‌ها و قوانین حاکم بر آن را نیز به دست دهد. پژوهش حاضر در همین سیاق کوشیده است تا به بخشی از شاکله آثار ادبی فارسی یعنی عنوان‌ها در متون فنی و مصنوع توجه نموده، ضمن به دست دادن داده‌هایی ادبی درباب این گونه متون، درباب نسبت ادبیات با امر سیاسی و امر اجتماعی نیز سخن گوید.

۱-۱. بیان مسئله

دگرگونی‌ها و تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی هر جامعه در ادوار مختلف تاریخی، به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در آثار هنری و ادبی آن انعکاس می‌یابد و بالطبع، تفاوت‌های فکری و اجتماعی ادوار مختلف، آثار متفاوتی را در دو سطح شکل و درونمایه در پی می‌آورد. از همین روست که آثار خلق شده در دوره نخست تاریخ ادبی پارسی با آثار دوره بعد، هم از منظر پردازش‌های ادبی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی و هم از منظر مضمون‌پردازی تفاوت‌های بنیادینی دارند و باز بر همین اساس است که سبک‌های نوشتاری و بیانی آثار هنری و ادبی مختلف شکل می‌گیرند و از همدیگر متمایز می‌شوند. در پرتو همین عوامل و دگرگونی‌های مختلف اندیشگانی، سیاسی و اجتماعی است که در بخشی از تاریخ ادبی فارسی آثاری خلق شده‌اند که از نظر

شکل و فرم، با عنوان «آثار فنی» شناخته می‌شوند. این آثار با وجود تفاوت‌ها و تنوع‌های درونمایگانی، از منظر پیچیده‌نگاری، گرایش به صناعات و شگردهای ادبی، به تعویق انداختن ادراک و دریافت خواننده و نیز بالا بردن التذاذ هنری با همدیگر تلاقی می‌یابند. درنگ در چنین آثاری از زوایای مختلف می‌تواند داده‌های ارزشمندی را درباره‌ی رویکردهای هنری و ادبی نویسندگان، گفتمان‌های فکری آنان، میزان نقش‌آفرینی یا تأثیر نظام‌های سیاسی در خلق عناوین آن آثار و موارد دیگر به دست دهد. بر همین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد توجه خود را به عنوان‌گذاری آثار فنی و مصنوعی منشور معطوف نموده، شاخصه‌های عنوان‌های آثار مورد مطالعه را از منظر درونمایه و فرم‌شناسایی و استخراج کند. در عین حال، در پژوهش پیش رو، عنوان‌های مورد نظر به مثابه‌ی واژگانی که در بطن خود حامل استعاره‌های مفهومی هستند تلقی خواهند شد تا از این زاویه نیز، ضمن طبقه‌بندی آنها، شناخت دقیق‌تری در این باره به دست داده شود.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

بر مبنای مسئله بیان‌شده در سطور پیشین، می‌توان این پرسش را پیش کشید که عنوان‌های متون فنی منشور در سنت ادبی فارسی از منظر ارزش‌های زیبایی‌شناختی به چه صورت طبقه‌بندی می‌شوند و چه داده‌هایی را می‌توان از آنها استخراج نمود؟ از سوی دیگر، عنوان‌های متون فنی آشکار ساز چه موضوعات و درونمایه‌هایی هستند و عمده این متون معطوف به کدام موضوعات بوده‌اند؟ پاسخ به این پرسش، می‌تواند رویکرد نویسندگی در میان نویسندگان متون فنی را نشان دهد و این مسئله را آشکار سازد که کدام موضوع یا موضوعات بیشتر مورد توجه بوده‌اند و اینکه چه عواملی در این موضوع دخیل بوده‌اند. از سوی دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که عنوان‌های متون فنی در تاریخ ادب فارسی از زاویه استعاره‌های مفهومی، بیشترین بهره را از کدام دایره معنایی گرفته‌اند و علت این امر چه بوده است؟

۱-۳. پیشینه مطالعاتی

واکاوی متون ادبی کهن فارسی از منظری عنوان‌شناختی تاکنون چندان محل تأمل و درنگ پژوهشگران نبوده است، در حالی که پژوهش‌های نسبتاً زیادی در باب عنوان‌های متون معاصر انجام گرفته است. شاید این پیش‌فرض ذهنی محتمل که دستیاری به شناختی دقیق به واسطه عنوان در متون کهن چندان میسر نیست، در این مسئله تأثیرگذار بوده باشد. در این میان، تنها یک پژوهش عنوان‌های متون منظوم و منشور

فارسی از قرن پنجم تا نهم هجری را واکاوی کرده‌است (آلبوغییش و گل‌بابائی، ۱۴۰۰: ۳۱ تا ۵۴). در پژوهش یادشده، پژوهشگران ضمن صورت‌بندی عنوان‌های متون مورد مطالعه، نتایجی فکری و سبک‌شناختی و اجتماعی در باب آن متون به دست داده‌اند. از میان ۳۸ عنوان مورد مطالعه در پژوهش پیش رو، صرفاً ۹ عنوان با پژوهش پیشین همپوشانی می‌یابند اما با توجه به جهت‌گیری و رویکرد پژوهش حاضر، این همپوشانی تأثیری در نتایج و دستاوردهای پژوهش حاضر ایجاد نکرده است.

۱-۴. روش‌شناسی و حجم بیکره مطالعاتی

مطالعه پیش رو از منظر ماهیت، در قلمرو مطالعات بنیادی قرار می‌گیرد زیرا می‌کوشد در حد توان خود دامنه اطلاعات و داده‌ها را در باب یک بیکره مطالعاتی گسترش بخشد. در سیاق چنین مطالعاتی، از الگوی روش‌شناختی استنادی تاریخی در گردآوری داده‌ها استفاده شده است و در حوزه تحلیل داده‌ها نیز از رویکرد توصیف و تحلیل بهره گرفته شده است.

همچنین به منظور چارچوب‌بندی بیکره مطالعاتی، فهرست عنوان‌های متون در ادامه آورده می‌شوند. مبنای انتخاب عنوان‌های نثرهای فنی و مصنوع، فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع از محمود مدبری (۱۳۷۶) بوده است. مطابق فرهنگ یادشده، این متون ۳۸ گانه عبارت‌اند از:

کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مجمع النوادر (معروف به چهار مقاله)، عتبه الکتبه، تاریخ بیهق، حدائق السحر و دقائق الشعر، عرائس الخواطر و نفائس النوادر، اباکار الافکار فی الرسائل و الاشعار (معروف به نامه‌های رشید و طواط)، بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج)، التوسل الی الترسل، منشآت خاقانی، سندبادنامه، اغراض السياسة فی اغراض الریاسة، روضة العقول، راحة الصدور و آية السرور، ترجمه تاریخ یمینی، دستورالوزارة، بريد السعادة، لباب الالباب، مرزبان‌نامه، المعجم فی معاییر اشعار العجم، اخلاق ناصری، نفثة المصدور، روضة الكتاب و حديقة الالباب، گلستان، تاریخ جهانگشا، سیرت جلال الدین منکبرنی، تاریخ و صاف، المعجم فی آثار ملوک العجم، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار، سمط العلی للحضرة العلیا، نسایم الاسحار من لطایم الاخبار، دزة الاخبار و لمعة الانوار، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، رشف النصایح الایمانیة و کشف الفصایح الیونانیة، ظفرنامه تیموری، دزه نادره، تاریخ گیتی‌گشای.

۲. بنیان‌های نظری پژوهش

اگر متن ادبی را به مثابه پیکره‌ای کلان در نظر بگیریم که متشکل از اجزای مختلفی است، عنوان آشکارترین بخش از این پیکره است، زیرا خواننده نخستین بار با عنوان متن مواجه می‌شود و به واسطه آن به پیکره کلان متن وارد می‌شود. بنابراین، مؤلف خودآگاه یا ناخودآگاه برای عنوان‌گذاری متن دقت و درنگ فراوان به کار می‌گیرد. تردیدی نیست که شبکه درهم‌تنیده و گسترده‌ای از علل و عوامل در فرآیند عنوان‌گذاری نقش دارند. ماهیت متن، کارکردهای آن، اهداف و چشم‌اندازهای متن، مخاطبان و نیز ابزارها، شگردها و رویکردهای سهیم در شکل دادن به شاکله کلان آن، همگی در شمار عوامل اثرگذار در فرآیند گزینش و انتخاب عنوان متن ادبی قرار می‌گیرند. درباب متون ادبی کلاسیک فارسی می‌توان عامل دیگری را نیز افزود. گاه، مشوقان یا به بیانی روشن‌تر، انگیزتارهای انسانی نظیر پادشاهان، وزیران، مجالسان و هم‌نشینان، مؤلف را به خلق اثر فرامی‌خوانند و در نتیجه، در عنوان اثر از آنان یاد می‌شود. بدین ترتیب، مؤلف در درون یک شبکه گسترده و درهم‌تنیده و متأثر از آن، عنوان متن خویش را برمی‌گزیند و بر همین اساس، می‌توان گفت عنوان متن ادبی جایگاه حائز اهمیتی در شناخت متن ادبی و در وهله بعد، در شناخت کلیت ادبیات دارد.

شاید بتوان ژرار ژنت^۱ ساختارگرای فرانسوی قرن بیستم میلادی را یکی از پژوهشگران شاخصی در شمار آورد که به نقش و جایگاه عنوان به مثابه نشانه‌ای دال بر یک مدلول پرداخت و کوشید ضمن طبقه‌بندی عنوان‌های متون ادبی، نقش آنها را در شناخت ادبیات در مقام یک نظام سازمان‌یافته نسبتاً مستقل از جهان تاریخی نشان دهد (بنگرید: ژنت، ۱۹۹۷: ۹۳) چنین رویکردی از سوی ژنت نیز امری قابل درک است زیرا خاستگاه و نظام اندیشگانی وی ریشه در ساختارگرایی ادبی دارد که بر مبنای آن، متن ادبی و در گستره‌ای وسیع‌تر، ادبیات، جهانی منتزع و مستقل از جهان واقع، با قواعد، اصول و قوانین ویژه خود است (اسکولز، ۱۹۷۴: ۷-۸). این اندیشه برونداد طبیعی عوامل فلسفی، علمی و اجتماعی در نیمه نخست قرن بیستم میلادی است و شاید در نگاه نخست، دستاورد حائز اهمیتی در پی آورد اما افزون بر دستاوردهای ذاتی آن، می‌توان با پیوند زدن داده‌های استخراج شده از ادبیات با جهان تاریخی و واقعی، علاوه بر شناخت دقیق جوانب مختلف ادبیات (مکتب‌ها، سبک‌ها، گونه‌های ادبی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی رایج در ادوار مختلف، و ظهور و افول یا قوام و ضعف هر کدام از آنها) داده‌های ارزشمندی نیز درباره نظام‌های اندیشگانی، رفتارهای اجتماعی، نقش نهاد قدرت و عوامل دیگر به دست آورد.

با وجود این‌ها، پژوهش پیش رو، بیش از آنکه کاملاً مبتنی بر افکار و اندیشه‌های ژرار ژنت شکل گرفته باشد، صرفاً لزوم توجه به عنوان در فرآیند واکاوی متن ادبی را از ژنت به عاریت می‌گیرد و می‌کوشد متناسب

با ماهیت عنوان‌های متون مورد مطالعه، صورت‌بندی خاص آنها را به دست دهد و در گام بعد، از زوایای متفاوت از اندیشه‌های نشانه‌شناسانه - ساختارگرایانه ژنت و به طور مشخص، با بهره‌گیری از امکانات نظریه «استعاره‌های مفهومی»، عنوان‌ها را طبقه‌بندی نماید.

۳. بحث و واکاوی

تحلیل عنوان‌شناسانه آثار مورد مطالعه ایجاب می‌کند که از زوایای مشخصی طبقه‌بندی شوند تا واکاوی و بازخوانی شان امکان‌پذیر گردد. فرآیند طبقه‌بندی نیز همواره متأثر از رویکرد و زاویه نگاه و نگرش پژوهشگر به پیکره مطالعاتی است و طبعاً، متناسب با آن رویکرد یا نگرش صورت‌بندی‌ها متفاوت می‌شوند. یکی از زوایای نگاه به عنوان‌ها در پژوهش حاضر، زاویه نگاه زیبایی‌شناختی و درونمایگانی است بدین معنا که عنوان‌های آثار از نظر ارزش‌های زیبایی‌شناختی و نیز از منظر موضوع و درونمایه‌ای که حامل آنند صورت‌بندی می‌شوند. بر این مبنا، صورت‌بندی زیر نمودار می‌شود:

۳-۱. عنوان‌های ادبی

در این مجموعه عنوان‌هایی قرار می‌گیرند که بیش از هر چیز ماهیت ادبی در آنها تشخیص دارد. درنگ در ساختار این عنوان‌ها نشان می‌دهد که عمدتاً در دو گروه مسجع و استعاری قابل تقسیم‌بندی‌اند:

۳-۱-۱. عنوان‌های مسجع

در این مجموعه عنوان‌هایی قرار می‌گیرند که به واسطه توازنی زبانی و آوایی خلق شده‌اند: حدائق السحر و دقائق الشعر، عرائس الخواطر و نفائس النوادر، ابداع الافکار فی الرسائل و الاشعار، لمعة السراج لحضرة التاج، التوسل الی التوسل، اغراض السياسة فی اعراض الریاسة، راحة الصدور و آية السرور، المعجم فی معايير اشعار العجم، روضة الكتاب و حديقة الالباب، المعجم فی آثار ملوک العجم، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار، سمط العلی للحضرة العلیا، نسایم الاسحار من لطایم الاخبار، ذرة الاخبار و لمعة الانوار، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، رشف النصایح الایمانیه و کشف الفصایح الیونانیة.

درنگ در عنوان‌های یادشده نشان می‌دهد در تمام آنها دوگانه‌ای مبتنی بر موسیقی آوایی و بیان مسجع خلق شده است که گاه در بطن آن، بیانی استعاری نیز نهفته است. برای نمونه، در حدائق السحر و دقائق

الشعر، دو بیان استعاری کاربرد یافته است: از یک سو، مطالب و محتوای کتاب به باغ‌هایی تشبیه شده است و از سوی دیگر، با اشاره‌ای تلویحی به سخن معروف «[...] و ان من البیان لسحرا»، شعر به سحر و افسون مانند شده است.

بیشترین شمار عنوان‌های آثار فنی مورد مطالعه در این مجموعه قرار می‌گیرند و چنین رویکردی نزد نویسندگان این آثار امری قابل درک است زیرا از یک سو عمده موضوعات این آثار به گونه‌ای است که به امور عینی و تاریخی معطوف‌اند و از سویی دیگر در دوره یا ادواری خلق شده‌اند که رویکرد سبک‌شناختی آن دوران به سوی سبک فنی و مصنوع گرایش داشت. از میان ۳۸ عنوان مورد مطالعه در پژوهش، ۱۵ عنوان در همین مجموعه از عنوان‌های مسجع قرار می‌گیرند.

۳-۱-۲. عنوان‌های استعاری

در این مجموعه عنوان‌هایی قرار می‌گیرند که بیش از بیان مسجع، بیان استعاری در آنها نمود و تشخیص دارد. مجمع النوادر (معروف به چهار مقاله)، عتبة الکتبة، برید السعادة، لباب الالباب، نفة المصدور، گلستان، درّه نادره و روضة العقول. در این عنوان‌ها، خود اثر یا محتوای آن به پدیده‌ای یا کنشی تشبیه می‌شود که عمدتاً ارزشمند و گرانسنگ است. در مجمع النوادر، نویسنده مقالات چهارگانه اثر (محتوا) را به اشیای نفیس و نادره‌ای تشبیه کرده است که دستیازی به آنها به معنای دستیازی به اشیای گرانبه است و بنابراین، مایه بی‌نیازی فرد از سخنان و گفتارهای دیگر است. در عتبة الکتبة، خود اثر به آستانه‌ای تشبیه شده که دیران و نویسندگان برای ورود به جهان دبیری و نویسندگی باید از آن بگذرند. عنوان‌های دیگر به همین منوال قابل تفسیر و رمزگشایی‌اند.

۳-۲. زیرموضوعات عنوان‌های مسجع

در پرتو صورت‌بندی شکل‌گرفته در بالا، اکنون می‌توان از منظری موضوعی همان صورت‌بندی را به زیرگروه‌هایی دسته‌بندی کرد. در این صورت، در ذیل عنوان‌های مسجع چند گونه موضوع شناسایی می‌شوند:

۳-۲-۱. عنوان‌های مسجع تاریخی-سیاسی

در این مجموعه می‌توان عنوان‌های زیر را برشمرد: دره الاخبار و لمعه الانوار، راحة الصدور و آية السرور، المعجم فی آثار ملوک العجم، سمط العلی للحضرة العلیا، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، نسایم الاسحار من لطایم الاخبار، اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة.

در این عنوان‌ها، با وجود بازی‌های زبانی و حتی بهره‌گیری از بیان استعاری، واژگانی وجود دارند که عمدتاً به گونه‌ای مستقیم در نسبت با امر تاریخی و سیاسی قرار می‌گیرند. واژگانی نظیر الاخبار، آثار، ملوک العجم، الحضرة، السیاسة و الریاسة در این سیاق قابل تحلیل‌اند. برای نمونه، کلیدواژه «الخبار» بیش از هرچیز به سوی تاریخ و وقایع تاریخی گرایش دارد و در قیاس با کلماتی نظیر حکایت و مشابهاً آن، نه با امر ادبی بلکه با امر تاریخی و سیاسی در پیوند است. کلیدواژه‌هایی نظیر «ملوک العجم» نیز دال بر محتوای تاریخی آن آثارند. بنابراین می‌توان چنین عنوان‌هایی را «عنوان‌های ترکیبی» نامید که در آنها کارکرد محتوایی و کارکرد ادبی با هم ترکیب شده‌اند.

در اینجا می‌توان به مبحث عنوان‌های آثار تاریخی در نسبت با نهاد قدرت اشاره کرد. به بیانی دیگر، در فرآیند واکاوی عنوان‌های مورد مطالعه، می‌توان به نقش مستقیم یا غیرمستقیم نهاد قدرت در فرآیند انتخاب و گزینش عنوان‌ها اشاره کرد. همان‌گونه که می‌دانیم در بخشی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، یکی از الزامات راه یافتن به دربارها، بهره‌مندی ادبا از توانایی‌های علمی و ادبی بوده است (نک: صفا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۵). از همین روی، مؤلف برای ورود به ساختار قدرت و قرار گرفتن در جرگه وابستگان به دربار یا برای به دست گرفتن مسئولیت دبیری و نویسندگی، ملزم به اثبات و اظهار فضل و دانش خویش و در نتیجه، نمایاندن شایستگی‌های خود می‌شده است. لفظ‌پردازی‌ها و بازی‌های زبانی یکی از مصادیق هنرنمایی و اظهار فضل و دانش‌اند. بدین ترتیب، در برخی از عنوان‌های آثار تاریخی — که در ادوار پیشین بخشی از مفهوم عام و شاکله کلان ادبیات را شکل می‌دادند — هنرنمایی‌ها و بازی‌های زبانی نمود می‌یابد، رویکردی که می‌توان مصادیق آن را در عنوان‌های پیش‌گفته پی گرفت.

از این منظر، می‌توان چنین استنباط کرد که به همان میزان که مؤلفان و فرهیختگان به دلایل و انگیزه‌های مختلف نیازمند نهاد قدرت و ساختارهای سیاسی حاکم در روزگار خود بوده‌اند و در وهله بعد، به الزامات و پیش‌شرط‌های قدرت پاسخ می‌دادند، به همان نسبت نیز نظام سیاسی حاکم برای اثرگذاری، مشروعیت‌یابی و تثبیت ارکان خود نیازمند توانایی‌های علمی، ادبی و هنری مؤلفان و فرهیختگان بوده است. برآیند این مسئله، شکل‌گیری رابطه متقابل و دوسویه حاکم — فرهیخته بوده که به موازات همزیستی در درون آن، از یک سو پیچیدگی‌های بیانی و اداری در ادبیات رقم می‌خورده و از سوی دیگر، نام حاکمان در تاریخ و

ادبیات ماندگار می‌شده است. گاه این رابطه دوسویه به‌طور آشکاری در عنوان‌های آثار نمود می‌یابد و نام یا لقب حاکم و صاحب قدرت سیاسی در عنوان اثر ذکر می‌شود نظیر تاریخ‌یمینی و ترجمه آن، دره نادره و چه‌بسا تا حدودی در سیرت جلال‌الدین منکبرنی.

همچنین، این لفظ‌پردازی‌ها از یک سو نشانگر رویکردی هستند که پیش از مغولان هم در طبقه حاکم بر جامعه ایرانی اتخاذ شده بود. به عبارتی دیگر، با ورود غزنویان به ساختار سیاسی ایران و در نتیجه، تلاش آنان برای کسب مشروعیت از خلافت عباسی، زبان عربی به‌مثابه زبان رسمی و دیوانی انتخاب شد. چنین رویکردی در وهله بعد، باعث اثرگذاری زبان عربی در بیان و در آثار نخبگان ادبی و فکری گردید و در نتیجه، در این دوره بازی‌های زبانی به واسطه واژگان عربی انتشار و گسترش فراوانی یافت. نمودگار این موضوع را می‌توان در آثاری نظیر *راحه‌الصدور* و *آیه‌السرور*، *المعجم فی آثار ملوک العجم* یا در *مسامره الاخبار* و *مسایرة الاخیار* پی گرفت. این لفظ‌پردازی‌ها و بازی‌های زبانی عمدتاً در سطح سخن مسجع نمود یافته است. چنین رهیافتی نیز با ماهیت و سرشت آثار تاریخی که بیش از آنکه معطوف به مسائل درونی و ذهنی باشند، بر امر تاریخی و ابژکتیو تمرکز دارند، سنخیت و همسازی بیشتری دارد. در حقیقت، رویکرد یک تاریخ‌نگار در عنوان‌گذاری اثر خویش با رویکرد یک شاعر غزلسرا یا یک عارف تفاوت دارد. هر کدام از این دو گونه از مؤلفان متناسب با انگیزه‌ها و اهداف تعریف‌شده برای اثر خود، عنوان را برمی‌گزینند بنابراین، عنوان‌های آثار تاریخی بیش از استعاره‌گرایی، به لفظ‌پردازی و بازی‌های واژگانی گرایش می‌یابند. چه، ماهیت استعاری زبان و بیان یک شاعر غزلسرا یا عارف ایجاب می‌کند که عنوان اثر وی نیز ماهیتی استعاری داشته باشد یا به سمت محور استعاره‌گرایی بیشتری داشته باشد. در نتیجه، عنوان اثر بیش از آنکه بسط و گسترش افقی یابد، حرکتی عمقی و عمودی را طی می‌کند. در مقابل، در یک اثر تاریخی که به دلایل مختلف از قبیل اظهار فضل و هنرنمایی و نشان دادن شایستگی نقش‌آفرینی در ساختار دیوانی دربار، می‌کوشد از ارزش‌های زیبایی‌شناختی ادبیات بهره‌گیرد، تمایل به لفظ‌پردازی و تشخیص بخشیدن به ظرفیت‌های ادبی متن تاریخی اهمیت بیشتری می‌یابد. در پرتو همین مسئله، عنوان اثر تاریخی برخلاف اثر تغزلی بسط و گسترشی افقی می‌یابد (نک: آلبوغبیش و گل بائی، ۱۴۰۰: ۴۷). همین مشخصه در صورت‌بندی‌های عنوان‌ها از منظر زیبایی‌شناختی نیز قابل دریافت است، چه، عنوان‌های تاریخی در دو سطح صورت‌بندی شدند. برخی از آنها در مجموعه عنوان‌های ادبی و به‌طور مشخص مسجع قرار گرفتند و چنان‌که می‌دانیم عنوان مسجع برخلاف عنوان استعاری با گسترش لفظی و بسط واژگانی تحقق می‌یابد. برخی دیگر نیز در گروه عنوان‌های

کارکردگرا و محتوایی قرار گرفتند که مستقیماً موضوع و محتوای اثر ادبی را بیان می‌کنند. این مسئله همان‌طور که اشاره شد، با سرشت تاریخی که با امور عینی سروکار دارد همسویی بیشتری دارد.

۳-۲-۲. عنوان‌های مسجع بلاغی و دبیری

علاوه بر عنوان‌های تاریخ‌گرایی که مبتنی بر بیان مسجع هستند، دو گونه از عنوان‌ها نیز وجود دارند که بنیادی مسجع‌آمیز دارند. عنوان‌های بلاغت‌محور و عنوان‌های دبیری و مراسله‌ای. دو اثر معروف حدائق السحر و دقائق الشعر از رشیدالدین وطواط و المعجم فی معاییر اشعار العجم متعلق به شمس قیس رازی و نیز چهار اثر به نام‌های التوسل الی الترسل، عرائس الخواطر و نفاثات النوادر، ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار، روضه الكتاب و حدیقة الالباب در فهرست آثار دبیری و مراسله‌ای مسجع‌آمیز قرار می‌گیرند.

عمده این عنوان‌ها همچون عنوان‌های تاریخی مسجع، دارای کلیدواژگانی هستند که علاوه بر دلالت بر محتوای اثر، با واقعیت در ارتباط هستند و از سوی دیگر، گونه‌ای استعاره‌گرایی نیز در آنها دیده می‌شود. کاربرد واژگانی نظیر الشعر، معاییر اشعار العجم، الترسل، الكتاب و الالباب محتوای اثر را آشکار می‌کنند و واژگانی نظیر حدائق، عرائس، ابکار، النوادر، روضه و حدیقه گرایش استعاره‌ای آنها را نشان می‌دهند. آنچه در سطور پیشین در باب ماهیت ترکیبی عنوان‌های مسجع تاریخی بیان شد، در باب این مجموعه از عنوان‌ها نیز مصداق می‌یابد. وجوه استعاری کاربرد یافته در این عنوان‌ها نیز شایسته درنگ است که در سطور آتی بدانها خواهیم پرداخت.

۳-۳. زیرموضوعات عنوان‌های استعاری

در این بخش زیرموضوعات عناوین استعاری بررسی می‌شود.

۳-۳-۱. عنوان‌های استعاری تاریخی

در این مجموعه، دو گونه از عنوان‌ها را می‌توان جای داد: عنوان‌هایی که علاوه بر مسجع بودن، ساختاری استعاری در آنها دیده می‌شود و نیز عنوان‌هایی که منحصراً استعاره‌ای‌اند. در زیرگروه نخست، چهار اثر از هفت اثر مسجع تاریخی قرار می‌گیرند: دره الاخبار و لمعه الانوار، راحة الصدور و آية السرور، سمط العلی للحضرة العلیا، نسایم الاسحار من لطایم الاخبار. اما، در زیرگروه دوم صرفاً می‌توان از نفثة المصدور نسوی و دره نادره یاد کرد. در این دو اثر، گزارش رخدادهای سیاسی و تاریخی و محتوای اثر از منظری استعاری و به

گونه‌ای غیرمستقیم بیان شده است. با وجود این، دو عنوان یاد شده در قیاس با عنوان‌های زیرگروه نخست کم‌شمارترند. چنین مسئله‌ای بر سخن پیشین در باب تمایل نویسندگان آثار تاریخی به بازی‌های زبانی و گسترش افقی عنوان‌های خود به جای عنوان‌گذاری استعاری آثار صحنه می‌گذارد.

۳-۲-۳. عنوان‌های استعاری اخلاقی حکمی

در دومین گروه از زیرگونه‌های عنوان‌های استعاری، عنوان‌هایی قرار می‌گیرند که دال بر ماهیت اخلاقی و حکمی محتوای آثارند: گلستان و روضة العقول. در این دو عنوان استعاره باغ دیده می‌شود. واژه باغ در نظام فکری خالقان عنوان‌های این دو اثر، تمثیل یا استعاره‌ای از جنت و بهشت برین است. فرآیند استعاره‌سازی از باغ برای اشاره به بهشت و جهان آخرت، محصول پارادایم فرهنگی حاکم در سرزمین‌های اسلامی بوده است که به‌طور مشخص ریشه در متن قرآنی دارد. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارند که مؤمنان را به جنات و باغ‌هایی با رودهایی روان وعده می‌دهد. به همین ترتیب، یادکرد واژگان دال‌تنگر بر باغ و بهشت و مترادفات آنها به میزان زیادی در سنت ادبی فارسی دیده می‌شود. برای نمونه، می‌توان به حدیقة الحقیقه سنایی، روضه خلد و گلشن راز اشاره کرد.

به موازات این بیان استعاری مبتنی بر سخن قرآنی می‌توان از نوعی پیوند میان‌متنی این عنوان‌ها با متن قرآنی سخن گفت. این نسبت میان‌متنی در یکی دیگر از عنوان‌ها یعنی در حدائق السحر و دقائق الشعر نیز برقرار شده است و حدائق بر مبنای همان بنیاد قرآنی و با همان تفکر فرهنگی موجود در ذهن نویسنده به عنوان راه یافته است. از سوی دیگر، در واژه «السحر» گونه‌ای نسبت میان‌متنی با بخشی از سخن معروف پیامبر یعنی «[...] و ان من البیان لسحرا» دیده می‌شود. در عنوان روضة الکتاب و حدیقة الالباب مجدداً پیوند میان‌متنی پیش‌گفته شکل می‌گیرد.

بدین ترتیب، نویسندگان مورد مطالعه در پرتو برقراری نوعی ارتباط ذهنی و اندیشگانی میان درونمایه آثار خویش و مفروضات فکری خوانندگان و مخاطبان خود، عنوان‌ها را گزینش کرده، آنان را به مطالعه این آثار برانگیخته‌اند و در نتیجه، می‌توان چنین عنوان‌هایی را «عنوان‌های انگیزشی» نامید. در واقع، از نگاه مؤلفان، مطالعه چنین آثاری مایه سعادتمندی و آرامش روحی و مادی خوانندگان می‌شود و در نتیجه، از این طریق، خوانندگان را به مطالعه آنها برمی‌انگیزاند.

از سوی دیگر، عطف توجه به امر انتزاعی یعنی اخلاق باعث شده است تا در سطح زیبایی‌شناختی، نویسندگان با توجه به همین مسئله، امکانات و توانایی‌های ادبی خویش، و نیز متناسب با رویکردهای ادبی

حاکم در زمانه خویش، به سوی نوعی عمق زیبایی‌شناختی و فرازوی از سطح بازی‌های زبانی به سوی بیان استعاری حرکت کنند. همین خصوصیت بیان استعاری در اثر دیگر سعدی یعنی بوستان هم تبلور یافته است. بدین سان، نوعی تقابل میان عنوان‌های گروه مسجع و عنوان‌های استعاری دیده می‌شود که در گروه نخست عنوان‌ها بسط و گسترش می‌یابند اما، در عنوان‌های استعاری، چندلایه، مبهم و دیرپاب می‌شوند.

۳-۳-۳. عنوان‌های استعاری آموزش‌گرانه و مراسلاتی

در این مجموعه، عنوان‌های آثاری قرار می‌گیرند که معطوف به آموزش مهارت نویسندگی و دبیری یا به مراسله و مکاتبه‌اند. از این منظر، باید از عنوان‌هایی نظیر مجمع النوادر (معروف به چهار مقاله)، التوسل الی الترسل، عتبه‌الکتبه، روضة‌الکتاب و حدیقه‌الالباب و عرائس الخواطر و نفائس النوادر و ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار (معروف به نامه‌های رشیدالدین وطواط) یاد کرد.

در سطور پیشین در باب ساختار مسجع دو عنوان روضة‌الکتاب و حدیقه‌الالباب و التوسل الی الترسل سخن گفته شد. در واقع، این دو عنوان از منظر سرشت ادبی ماهیتی دوگانه دارند. چه، نویسندگان آنها با ایجاد توازنی لفظی میان دو واژه توسل و ترسل و کتاب و الالباب، به نوعی واژه‌پردازی ادبی و بیان مسجع روی آورده‌اند و در عین حال، با نوعی بیان استعاری، تلاش برای ترسل و نویسندگی را به نوعی توسل و چنگ زدن به ریسمان و آموختن و یادگیری نویسندگی را به باغ تشبیه کرده‌اند. بنابراین، عنوان‌های این دو اثر ساختاری درآمیخته و دوسویه دارند و برخلاف تصور اولیه، به صورت همزمان نشو و نمایی افقی و عمودی یافته، در نتیجه، نسبت به دو عنوان دیگر، واجد ارزش‌های زیبایی‌شناختی بیشتری هستند. می‌توان چنین عنوان‌هایی را «عنوان‌های درآمیخته و ترکیبی» نامید. همین خصوصیت را می‌توان در عنوان عرائس الخواطر و نفائس النوادر و نیز ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار نیز پی گرفت.

در این میان، نویسندگان عتبه‌الکتبه و مجمع النوادر منحصرًا از بیانی استعاری برای عنوان‌گذاری آثار خویش بهره گرفته‌اند. در عنوان عتبه‌الکتبه، جوینی محتوای اثر را به آستانه‌ای برای ورود به جهان مکاتبه و نویسندگی مانند کرده است و نظامی عروضی با کاربرد واژه «النوادر» (جمع «نادر و نادره») و به معنای اشیای نفیس و قیمتی) آن را استعاره‌ای از محتوای اثر خویش قلمداد می‌کند. بنابراین، عنوان‌های دو اثر ضمن گرایش به سوی ماهیت استعاری، کارکرد زیبایی‌شناختی آنها تشخیص یافته است. همچنین، به همان صورت که در عنوان مجمع النوادر با کاربرد واژه «نوادر» محتوای اثر به اشیای نفیس و گرانبها تشبیه شده است، همین رویکرد را رشیدالدین وطواط در عنوان اثر خویش به کار برده، محتوای آن را همچون نادره‌ای ارزشمند

قلمداد کرده است. علاوه بر استعاره «نوادر»، استعاره «دره» نیز در برخی از عنوان‌ها نظیر دره نادره استفاده شده که مجدداً معطوف به همان ارزشمندی محتوای مطالب آثار است.

بدین ترتیب، می‌توان از سه نوع استعاره پرکاربرد در نزد نویسندگان در فرآیند عنوان‌گزینی یاد کرد: استعاره باغ، نوادر و دره. فصل مشترک این سه استعاره، در ارزشمند بودن آنها از نظر روحی و روانی و از نظر عینی است. باغ مایه آرامش روح و روان انسان می‌شود و اشیای گرانبها آرامش جسمی (بهبود شرایط اقتصادی) او را به دنبال می‌آورند.

۳-۳-۴. عنوان‌های استعاری دینی عرفانی

عنوان‌هایی نظیر مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، رشف النصابح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیة و برید السعاده ضمن نمایاندن گونه‌ای بیان استعاری، حامل کارکرد دینی آثار هستند. در این عنوان‌ها، واژگانی نظیر «مصباح، مفتاح، رشف و برید» ماهیت استعاری به عنوان داده‌اند و در هر کدام از آنها، ماهیت اثر به یک چراغ، کلید، کنش نوشتن و پیام‌رسانی تشبیه شده است. از سوی دیگر، واژگانی نظیر «هدایت، ایمان و سعادت» ضمن بیان محتوای دینی آثار، رابطه‌ای میان‌متنی با متن قرآنی برقرار کرده‌اند تا ماهیت دینی آنها ملموس‌تر گردد. چنین عنوان‌هایی را می‌توان در سیاق همان عنوان‌های ترکیبی و درآمیخته قرار داد. همچنین، در دو اثر مصباح الهدایه و رشف النصابح الایمانیه علاوه بر ماهیت استعاری، ساختار مسجعی وجود دارد که بیشتر به آن پرداخته شد.

در اینجا باید اشاره کرد که واقعیت‌های اجتماعی قرن‌های هفتم و هشتم و سرخوردگی جامعه ایرانی در اثر غلبه مغولان و در نتیجه، حاکم شدن روح درون‌گرایانه و نگاه سوبژکتیو و در وهله بعد، شکل‌گیری یا اوج‌گیری جریان‌های صوفیانه و عارفانه در این دو قرن، نشان‌دهنده نوعی گسست و فاصله میان نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران و توده‌های مردم است که هنگام سخن در باب آثار تاریخی فنی بدان اشاره کردیم. حضور پرشمار عرفا و ادبای عارف در این دوران و در نتیجه، خلق آثار عرفانی و صوفیانه می‌تواند مؤید همین مسئله باشد. به عبارتی روشن‌تر، به همان میزان که آثار تاریخی در این دوران پرشمار و فراوان‌اند، آثار عرفانی فراوانی نیز خلق شده‌اند که مخاطبان آنها نه حاکمان و دیوانیان بلکه توده‌های مردم سرخورده از شرایط اجتماعی و سیاسی بوده‌اند و از این طریق، گسست مورد اشاره آشکار می‌شود. این واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی حتی در دو قرن پنجم و ششم نیز وجود داشته‌اند و جنگ و نزاع‌های خونین و مستمر در قلمرو ایران کهن در این دو قرن هم سرخوردگی و آسیب‌های روانی و فکری انسان ایرانی را در پی داشت.

نکته درنگ‌انگیز در باب عنوان‌های آثار فنی عرفانی و دینی آن است که تعداد این آثار در قیاس با آثار تاریخی و سیاسی فنی بسیار کمترند و بر این اساس، آنچه در باب گسست میان نظام‌های سیاسی حاکم و جامعه آن روزگار ایران بیان شد، در اینجا خود را مجدداً آشکار می‌سازد. چه، آثار تاریخی عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی نگاشته می‌شدند و از سوی دیگر، خالقان آنها تلاش داشتند تا به واسطه صناعت‌مند کردن آثار خویش، فرهیختگی و دانش خود را ابراز کرده، به دربار سلاطین و حاکمان تقرب جویند. در مقابل، خالقان آثار عرفانی با وجود بهره‌گیری از تمثیل یا بیان استعاری و نمادین، در نهایت، هدف خود را آموزش و تأثیر بر عامه مردم یا مخاطبان غیردرباری تعریف کرده بودند بنابراین، در قیاس با مورخان فنی‌نگار، تمایل کمتری به پیچیده‌نگاری داشته‌اند و به نظر می‌آید اگر نوعی بیان استعاری یا نمادین در عنوان‌های آثار آنان دیده می‌شود، بیش از هر چیز معطوف به مفاهیمی بوده است که حاکمان یا متشرعان نسبت به آنها حساس بوده‌اند و مؤلفان از ورای کاربرد چنین بیان صناعت‌مندان‌ه‌ای به دنبال هنرنمایی‌های زبانی نبوده‌اند.

۳-۴. عنوان‌های غیر ادبی و محتوایی

در این مجموعه، عنوان‌هایی قرار می‌گیرند که بیشتر معطوف به کارکرد اثرند: منشآت خاقانی، تاریخ بیهق، ترجمه تاریخ یمینی، دستورالوزاره، اخلاق ناصری، تاریخ جهانگشا، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تاریخ و صاف، ظفرنامه تیموری، تاریخ گیتی‌گشای.

در منشآت خاقانی کارکرد و محتوای اثر و در تاریخ بیهق نیز محتوا تشخیص یافته، در عنوان آمده است. در این عنوان‌ها کمترین وجه زیبایی‌شناختی دیده می‌شود و محتوای اثر مستقیماً در عنوان بازتاب یافته است. در این مجموعه از عنوان‌ها نیز همچنان عنوان‌های مربوط به تاریخ بسامد بالاتری دارند و از ۱۰ عنوان، هفت عنوان در پیوند با امر تاریخی‌اند: تاریخ بیهق، ترجمه تاریخ یمینی، تاریخ جهانگشا، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تاریخ و صاف، ظفرنامه تیموری، تاریخ گیتی‌گشای.

در آخرین مجموعه از این تقسیم‌بندی می‌توان سه نوع از عنوان‌ها را شناسایی کرد که کمترین شمار را در قیاس با دیگر مجموعه‌ها دارند. در مجموعه نخست، مقامات حمیدی به مثابه عنوانی ژانر محور، مرزبان‌نامه در جایگاه عنوانی مؤلف‌محور و کلیده و دمنه، سندبادنامه و بختیارنامه به عنوان سه اثر شخصیت‌محور قرار می‌گیرند.

عنوان‌های محتوایی مستقیم

در قیاس با دو گونه نخست که با نام عنوان‌های مسجع و استعاری صورت‌بندی شدند و هر کدام دارای زیرگونه‌های مختلفی بودند، در این مجموعه می‌توان از عنوان‌هایی یاد کرد که بیش از هر چیز معطوف به محتوای اثر بوده‌اند یا مستقیماً بر محتوای آن دلالت کرده‌اند. بنابراین، می‌توان زیرگونه‌های این مجموعه را دست‌کم به سه گروه تقسیم‌بندی کرد:

۳-۴-۱. عنوان‌های مستقیم تاریخی

همچنان که در دو گروه اصلی مسجع و استعاری، عنوان‌های تاریخی جای داشتند، در سومین گروه نیز همچنان عنوان‌های تاریخی دیده می‌شوند. تاریخ بیهق، ترجمه تاریخ یمنی، تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف، ظفرنامه، تاریخ گیتی‌گشای، سیرت جلال‌الدین منکبرنی و دستورالوزاره:

درنگ در این مجموعه نشان می‌دهد که عنوان‌ها آشکارا به محتوای اثر دلالت کرده‌اند و واژگانی نظیر «تاریخ» در آنها کاربرد یافته که دال بر توجه به امر تاریخی و سیاسی‌اند. تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف، تاریخ گیتی‌گشای و تاریخ و صاف برخی از نمودهای کاربرد این واژه در عنوان‌های آثار مورد مطالعه‌اند.

گسترش و پراکندگی عنوان‌های تاریخی در هر سه گروه از گروه‌بندی‌های اصلی عنوان‌های آثار فنی و فراوانی آنها در ادوار مختلف و به طور اخص در دو قرن هفتم و هشتم هجری نشان از غلبه امر تاریخی بر امر فراتاریخی یا ماورایی نظیر حماسه، عشق و عرفان دارد که در آنها، جوانب فراتاریخی نمود و عینیت بیشتری دارند. چنان‌که در صورت‌بندی‌های عنوان‌ها از منظر زیبایی‌شناختی نیز دیدیم، عنوان‌های تاریخی عمدتاً در دو سطح صورت‌بندی شدند. برخی از آنها در مجموعه عنوان‌های ادبی و به طور مشخص مسجع قرار گرفتند و چنان‌که می‌دانیم عنوان مسجع برخلاف عنوان استعاری با گسترش لفظی و بسط واژگانی تحقق می‌یابد. برخی دیگر نیز در گروه عنوان‌های کارکردگرا و محتوایی قرار گرفتند که مستقیماً موضوع و محتوای اثر ادبی را بیان می‌کنند. چنین مسئله‌ای نیز با سرشت تاریخی که با امور عینی سروکار دارد همسویی بیشتری دارد.

اما، باید به این مسئله نیز اذعان کرد که این چیرگی امر تاریخی نه در کلیت جامعه ایرانی و به طور خاص نه در نزد انسان ایرانی بلکه در درون ساختارهای سیاسی حاکم بر جامعه آن روزگار ایران رقم خورده است. چه، حاکمان و سلاطین این دوران که عمدتاً از قوم مغول یا نوادگان آنان یعنی ایلخانیان یا تیموریان بوده‌اند، بیش از آنکه تبلور واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بوده باشند، محصول غلبه و سلطه‌یافتگی بر جغرافیا و جامعه ایران بوده‌اند و می‌توان گفت عمدتاً با انگیزه تخلید و جاودانه‌سازی نام و آوازه خویش در

صفحات تاریخ (صرف‌نظر از علل و عوامل اجتماعی یا فرهنگی چنین انگیزه‌ای که خود پژوهشی دیگر می‌طلبد)، دبیران و منشیان را به تدوین تواریخی در باب خاندان یا قوم خویش برانگیخته‌اند یا زمینه‌ساز تدوین آن تواریخ شده‌اند (نک: بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۶۹). تدوین تواریخی نظیر مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف که ادامه یا تکملة تاریخ جهانگشای جوینی است و ظفرنامه تیموری در همین سیاق قابل تحلیل‌اند.

۳-۴-۲. عنوان‌های مستقیم روایی

در این زیرگونه چهار عنوان کلیده و دمنه، سندبادنامه، مرزبان‌نامه و بختیارنامه (با چشم‌پوشی از عنوان اصلی آن یعنی لمعة السراج لحضرة التاج و قرار دادن آن در فهرست عنوان‌های مسجع) جای می‌گیرند. در قیاس با آثار تاریخی فنی مورد مطالعه، آثار روایی نسبتاً محدود و اندک‌شمارند. نقطه تلاقی عمده آثار روایی در تمرکز آنها بر نام افراد است. این افراد را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد: گروه نخست افرادی که قهرمانان روایت‌ها هستند. در این مجموعه، کلیده و دمنه و بختیارنامه جای می‌گیرند. در دو گروه دوم و سوم نیز عنوان‌هایی درج می‌شوند که یا راوی (سندبادنامه) و یا نام مؤلف (مرزبان‌نامه) تشخیص می‌یابد. در این میان، نباید این نکته را نادیده گرفت که پاره‌ای از عنوان‌های آثاری که در طبقه‌بندی‌های پیشین جای گرفتند، می‌توانند در این گروه نیز قرار گیرند. برای نمونه، گلستان و روضة العقول که به‌مثابه عنوان‌هایی برای آثار اخلاقی در مجموعه پیشین جای گرفتند، از منظر فرم و روایت‌پردازی در فهرست عنوان‌های آثار روایی جای می‌گیرند.

مؤلفان این گروه از آثار دو رویکرد نسبتاً متفاوت را از منظر ارزش‌های زیبایی‌شناختی در عنوان‌گذاری‌های خود دنبال کرده‌اند. در رویکرد نخست، مؤلفان عنوان را به گونه‌ای مستقیم و عاری از هرگونه شگرد و صنعتی برگزیده‌اند. کلیده و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه بر مبنای این رویکرد عنوان‌گذاری شده‌اند. می‌توان گفت اهمیت و شهرت اثر ادبی (کلیده و دمنه)، و نیز ارتباط میان‌متنی اثر ادبی با دیگر متون (سندبادنامه در نسبت با هزار و یکشب) و اهمیت‌یابی نام مؤلف اصلی اثر (مرزبان‌نامه) راه را بر هنرنمایی مؤلف در عنوان بسته‌اند. در مقابل، در دو عنوان دیگر یعنی روضة العقول و لمعة السراج لحضرة التاج (بختیارنامه) توانایی‌های ادبی نویسندگان در دو سطح استعاری و سجع‌گرایی نمود می‌یابد. عوامل چنین رویکردی را می‌توان در انگیزه مؤلف برای اظهار فضل و دانش در رقابت با اثر تقلید شده (الگوگیری روضة العقول از مرزبان‌نامه) و انگیزه مؤلف برای تقدیم اثر به ممدوح خود، تاج‌الدین، بازشناسی کرد.

۳-۴-۳. عنوان‌های مستقیم نویسندگی

آخرین مجموعه از عنوان‌های مستقیم کارکردگرا را می‌توان در پیوند با نویسندگی در معنای عام و کلی آن در نظر گرفت. بدین معنا که در این زیرگروه سوم، عنوان‌های مرتبط با نامه‌نگاری، نویسندگی و تذکره‌نویسی در کنار هم آمده‌اند زیرا ارتباط عام و ظریفی میان آنها وجود دارد و از سوی دیگر، تلاش شده است از این طریق، از تعدد صورت‌بندی‌ها پرهیز شود. در این مجموعه می‌توان از منشآت خاقانی، مقامات حمیدی، تجربه الاحرار و تسلیه الابرار و نیز با اندکی تسامح از لباب الالباب یاد کرد، چه، واژه «لباب» در این عنوان، گونه‌ای بیان استعاری را در بطن خود نهفته دارد و استعاره از نخبگان و اندیشمندان است. در تجربه الاحرار و تسلیه الابرار نیز بیانی مسجع وجود دارد که از این منظر، می‌توان آن را عنوانی مسجع تلقی کرد.

ماهیت این عنوان‌ها بیش از هر چیز کارکردگرایانه است و عنوان‌گذاران توجه خود را به کارکردهای آنها معطوف کرده‌اند تا بدین ترتیب، ضمن مشخص کردن گروه مخاطبان آثار، آنان را به مطالعه چنین آثاری ترغیب نمایند. بنابراین، می‌توان این قبیل از عنوان‌ها را در فهرست عنوان‌های کارکردگرایانه و انگیزشی قرار داد.

۳-۵. استعاره‌های مفهومی در عنوان‌های آثار فنی

به موازات تقسیم‌بندی عنوان‌های متون فنی که در سطور پیشین بدانها پرداخته شد، می‌توان از منظر و زاویه‌ای دیگر نیز به آنها نگریست. درنگ در عنوان‌های متون یاد شده نشانگر آن است که دست‌کم پاره‌ای از آنها (۱۷ عنوان از ۳۷ عنوان) با یاری گرفتن از یک حوزه مفهومی دیگر شکل گرفته‌اند. می‌توان گفت عمق‌یافتگی زیبایی‌شناختی این عنوان‌ها، التذاذ هنری خواننده در فرآیند مواجهه با آنها و چه بسا درک صحیح و دقیقشان به میزان زیادی برآیند همین ارتباط استعاری میان دو حوزه مفهومی است. از این منظر، می‌توان با بهره‌گیری از استعاره مفهومی، صورت‌بندی دیگری از آن عنوان‌ها به دست داد.

در نظام فکری جورج لیکاف^۲ و مارک جانسون^۳، اصطلاح «استعاره مفهومی» ناظر به بهره‌گیری اصطلاحات، مفاهیم و دایره‌های واژگانی متعلق به یک قلمرو معنایی و اندیشگانی برای تبیین و فهم دقیق‌تر یک قلمرو معنایی دیگر است. برای نمونه، زمانی که می‌گوییم: «او برای رسیدن به هدف خود راه دشواری را طی کرد» یا «بازسازی روابط دو کشور مستلزم اراده‌ای قوی است» در واقع، از قلمروهای معنایی حرکت، ساخت‌وساز و گیاهان، برای انتقال بهتر مفاهیم قلمروهای معنایی دیگر بهره گرفته‌ایم. بر همین مناسبت که لیکاف و جانسون معتقدند که «ذات استعاره فهم و تجربه یک شیء از منظر شیئی دیگر است (۲۰۰۳: ۵).

از سوی دیگر، زولتان کووچشن^۴ نیز به استعاره‌های مفهومی می‌پردازد و دو گستره معنایی ارتباط یافته با همدیگر را گستره‌های مبدأ و مقصد تلقی می‌کند: «استعاره‌های مفهومی معمولاً مفهومی انتزاعی‌تر را به‌مثابه مقصد، و مفهومی فیزیکی یا عینی‌تر را به‌مثابه مبدأ خود به کار می‌گیرند» (۲۰۱۰: ۷). وی در فصل دوم اثر خویش، ضمن معرفی گستره‌های رایج مبدأ، آنها را فهرست‌وار تبیین می‌نماید: بدن انسان، سلامتی و بیماری، جانوران، گیاهان، ساختمان‌سازی، دستگاه‌ها و ابزارها، بازی و ورزش، پول و مبادلات اقتصادی (تجارت)، آشپزی و غذا، سرما و گرما، روشنایی و تاریکی، نیروها، حرکت و جهت (همان: ۱۸ تا ۲۳). کووچش سپس به گستره‌های هدف که به واسطه استعاره‌های مفهومی فهم و دریافت می‌شوند اشاره می‌کند و این گستره‌ها را به دست می‌دهد: عواطف، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه/ملت، سیاست، روابط انسانی، ارتباطات، زمان، مرگ و زندگی، دین، رخدادها و کنش‌ها (همان: ۲۳ تا ۲۷).

بر این اساس، می‌توان گفت یاری گرفتن از یک قلمرو معنایی برای تبیین یک قلمرو معنایی دیگر فرآیندی طبیعی و متعارف است که ذهن انسانی آن را در زیست اجتماعی خود به کار می‌گیرد. عنوان‌های مورد مطالعه نیز می‌توانند از منظر استعاره‌های مفهومی واکاوی و صورت‌بندی شوند. درنگ در این عنوان‌ها نشان می‌دهد که مؤلفان از هفت قلمرو معنایی برای تبیین گستره‌های معنایی مورد نظر خود بهره برده‌اند.

۳-۵-۱. استعاره‌های مفهومی گیاهان

در استعاره‌های مفهومی گیاهان، گوینده سخن از گستره مبدأ گیاهان با تمام مصادیق آنها برای انتقال و بیان گستره هدف بهره می‌گیرد. بر این مبنا، می‌توان در گروه مفهومی گیاهان، سه عنوان را جای داد: روضة العقول، گلستان و روضة الكتاب و حدیقة الالباب. در این عنوان‌ها، مؤلفان افکار و اندیشه‌های بیان شده در آثار خود را همچون باغ تلقی کرده‌اند.

در سنت ادبی فارسی، آثار متعددی با درونمایه‌های مختلف از استعاره‌های مفهومی «روضه» و «روضات» بهره برده‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی دست‌کم ۳۰ عنوان را می‌توان استخراج کرد که آشکارا از واژه‌های روضه و روضات بهره گرفته‌اند (نک: مدبری، ۱۳۶۴: ۳۳۶ تا ۳۴۱). در واقع، نویسندگان، آثار خود را باغ و بوستان‌های نزه و در معنای وسیع‌تر بهشتی می‌دانستند که خوانندگان و جویندگان به سیر و سیاحت در آنها می‌پردازند. علاوه بر واژه «روضه» باید از دو واژه «حدیقه» و «بوستان» نیز یاد کرد که در آثار مختلف ادبی کاربرد یافته‌اند.

چنان که پیشتر اشاره شد روی‌آوری مؤلفان به عنوان‌هایی با گسترهٔ مبدأ باغ‌ها و گیاهان و بسامد بالای آنها در سنت ادبی فارسی، برآیند خاستگاه دینی اندیشه مؤلفان و مخاطبان و آرامش روانی ناشی از این مفاهیم بوده است.

۳-۵-۲. استعاره‌های مفهومی جهت و حرکت

در گروه دوم می‌توان به عنوان‌هایی اشاره کرد که در آنها جهت و حرکت، گسترهٔ مبدأ برای بیان مفاهیم مورد نظر مؤلفان را شکل می‌دهد. در جملاتی نظیر «او به جایگاه والایی ارتقا یافت»، یا «تیم بسکتبال از دور رقابت‌ها کنار رفت» از استعاره مفهومی حرکت و جابه‌جایی و جهت برای فهم حوزهٔ معنایی دیگر استفاده شده است.

عنوان‌های برید السعادة، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، رشف النصابح الایمانیة و كشف الفضائح الیونانیة، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار و سمط العلی للحضرة العلیا در این فهرست جای می‌گیرند. در عنوان‌هایی نظیر سمط العلی للحضرة العلیا، قائل شدن مؤلف به موقعیت مکانی بالای حاکم و ممدوح در برابر موقعیت فرودین و پایین مؤلف، چنین عنوانی را رقم زده است. در عنوان برید السعادة نیز پیام‌آوری گسترهٔ مبدأ را شکل داده و در این بین، کلمهٔ برید علاوه بر دلالت معنایی بر حرکت، به سرعت این حرکت (با توجه به اسبان تازنده به کار گرفته شده در کار چاپاری) نیز اشاره دارد. در برابر این عنوان که سرعت حرکت در آن در مدنظر نویسنده بوده است، در عنوان نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، حرکت آرام و نسیم‌وار اخبار مورد توجه نویسنده است. همچنین، در دو کلمه رشف و كشف، حرکت دست برای نوشیدن و آشکار کردن دال بر استعاره مفهومی حرکت است.

۳-۵-۳. استعاره‌های مفهومی روشنایی و تاریکی

در عنوان‌های مورد مطالعه، دو اثر را می‌توان در ذیل این استعاره‌ها قرار داد: لمعة السراج لحضرة التاج و درة الاخبار و لمعة الانوار.

در لمعة السراج لحضرة التاج نویسنده با بهره جستن از حوزهٔ مفهومی نور و روشنایی، اثر خود را همچون چراغ و مشعلی فراروی ممدوح خود تاج‌الدین تلقی می‌کند که برای دست یازیدن به اهداف خود باید آن را فرابیش نهد و از آن یاری گیرد. در عین حال فروتنی را از یاد نمی‌برد و اثر خود را همچون تحفه‌ای کم‌ارزش به درگاه صاحب تاج و تخت تقدیم می‌دارد. بنابراین می‌توان دو دلالت ثانوی را از این عنوان دریافت: روشنایی و

راهنمایی برای حاکم دچار آمده در تاریکی، و کم‌ارزش بودن این روشنایی در برابر حضرت و درگاه عظیم آن پادشاه بزرگ.

اصولاً بهره‌گیری از استعاره مفهومی دال بر روشنایی و نور در سنت ادبی فارسی با واژگانی نظیر سراج و لمعه یا لمعات رواج فراوان داشته است. علاوه بر عنوان‌های مورد مطالعه، دو استعاره مفهومی «سراج» و «مصباح» در عنوان بیش از ۲۰ اثر آمده است (نک: مدبری، ۱۳۶۴: ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۶۱۲ و ۶۱۳). عنوان‌هایی نظیر لمعات (عراقی)، لمعات الهیه، لمعات قدسیه، لمعات ناصری و لمعة الشمس (مدبری، ۱۳۶۴: ۵۶۲ و ۵۶۳) نیز در شمار چنین عنوان‌هایی هستند.

۳-۵-۴. استعاره‌های مفهومی سلامتی و بیماری

گاه در گفتار روزمره گفته می‌شود که «او برای دوستش در دسر درست کرد». در اینجا، از دایره مفهومی بیماری برای بیان تفکرات خود بهره می‌بریم. همین رویکرد در برخی از عنوان‌های مورد مطالعه نیز نمود یافته است و برای مثال، دو عنوان نفثة المصدور و راحة الصدور، و آية السرور مبتنی بر این نوع از استعاره‌ها هستند. در عنوان نخست، مؤلف خود را بیماری فرض کرده که اثرش برون‌داد دردهای نهفته در سینه‌اش است. کم‌اینکه، در عنوان دوم، مؤلف اثر خود را مایه آرامش دل و نشانه‌ای از شادمانی راه‌یافته به انسان و در نتیجه، عامل حصول سلامتی و خوشایندی در وی تلقی کرده است.

۳-۵-۵. استعاره‌های مفهومی کار ابزارها

در این نوع از استعاره‌های مفهومی، گوینده سخن از حوزه مفهومی ابزارها و وسایل استفاده می‌کند. در عنوان‌های مطالعه شده نیز دو اثر واجد چنین خصوصیتی بوده‌اند: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه و التوسل الی التوسل. در این دو عنوان، سه ابزار چراغدان، کلید و ریسمان کارابزارهایی هستند که مؤلف به واسطه آنها، اندیشه و دیدگاه خود در باب اثر خویش را بیان کرده است.

در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، دو کلمه «مصباح» و «مفتاح» هسته مرکزی را شکل می‌دهند. واژه «مصباح» در خوانش نخست، تداعی‌گر نور و روشنایی است و نشان می‌دهد که عزالدین محمود کاشانی، این اثر را چون چراغی فراراه سالکان هدایت قرار داده است. نویسنده خود نیز در آغاز اثر بر چنین انگاره‌ای صحه می‌گذارد: «[...] و چون اقتباس آن از انوار کلمات مشایخ که مقتبس از مشکوه نبوت کرده آمد و مضمون آن بر قدر کفایت از علم ضرورت مشتمل است، نام آن مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه نهاده شد (کاشانی،

۱۳۷۶: ۸). از سوی دیگر، درنگ در ساختار دو واژه «مصباح» و «مفتاح» نشان می‌دهد که هر دو بر وزن «مفعال» به مثابه اسم ابزار در زبان عربی کاربرد دارند. بدین ترتیب، چنین عنوانی علاوه بر میل به استعاره‌های مفهومی نور و روشنایی، در فهرست استعاره‌های مفهومی ابزارها جای می‌گیرد. به نظر می‌آید استفاده از حوزه معنایی چراغ برای راهنمایی و یاری‌رسانی به دیگران در شمار یکی از متداول‌ترین استعاره‌های مفهومی در سنت ادبی فارسی و در فرهنگ ایرانی بوده است. شاید یکی از علل این امر تعلق چنین استعاره‌ای به ساحت دینی و اخلاقی باشد.

۳-۵-۶. دیگر استعاره‌های مفهومی

در کنار استعاره‌های یادشده، استعاره‌های دیگری نیز در عنوان‌های مورد پژوهش استفاده شده است. مؤلفان در عنوان عتبه‌الکتبه از قلمرو مفهومی ساختمان‌سازی و در دره نادره و بخش نخست عنوان دره‌الخباز و لمعة الانوار (به اعتبار ارزشمندی و گرانبی‌بودن) از گستره معنایی تجارت بهره گرفته‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی، ۲۷ اثر دیگر وجود دارند که با نام «دُر» (یا مترادفات آن به فارسی یا معنای فارسی آن یا معانی نزدیک به آن) آراسته شده‌اند (مدبری، ۱۳۶۴: ۲۸۵ تا ۲۹۱).

۴. نتیجه‌گیری

واکاوای عنوان‌های آثار ادبی داده‌های ارزشمندی را در باب تاریخ ادبی یک ملت، نظام فکری مؤلفان و درباره جریان‌ها یا رویکردهای ادبی حاکم در ادوار مختلف تاریخی به دست می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان ضمن عطف توجه به عنوان‌های آثار فنی فارسی، آنها را دست‌کم در دو کلان‌گروه صورت‌بندی کرد: عنوان‌های ادبی و عنوان‌های غیرادبی یا کارکردگرا. عنوان‌های ادبی آثار فنی خود به دو گونه از عنوان‌های مسجع و استعاری پیکره‌بندی می‌شوند که در این میان عنوان‌های مسجع، بسامد بالاتری در قیاس با عنوان‌های استعاری دارند، به گونه‌ای که از میان ۳۸ عنوان مطالعه شده، ۱۵ عنوان مسجع‌اند و صرفاً هشت عنوان منحصراً استعاری‌اند.

در پرتو صورت‌بندی زیبایی‌شناختی عنوان‌های مورد مطالعه، می‌توان به وجه موضوعی و محتوایی عنوان‌های دو گروه ادبی و غیرادبی نگریست و نسبت وجه زیبایی‌شناختی عنوان‌های آثار و محتوای آنها را نیز کندوکاو نمود. از این منظر، مشخص می‌شود که در مجموعه عنوان‌های مسجع، می‌توان دست‌کم دو

زیرگروه با نام عنوان‌های تاریخی و سیاسی و عنوان‌های بلاغی و دبیری را شناسایی کرد. نقطه تلاقی این دو زیرگروه از منظر موضوعی توجه به مسائل عینی و ملموس است چه، در یکی از آنها به رخداد‌های تاریخی و نظام‌های سیاسی و در دیگری به بلاغت و دبیری توجه می‌شود که هر دو امری انضمامی‌اند. در برابر این دو زیرگروه، می‌توان از زیرگروه‌های وابسته به عنوان‌های استعاری یاد کرد که در آن دست‌کم چهار گروه استعاری تاریخی، استعاری حکمی اخلاقی، استعاری مراسلاتی آموزش‌گرانه و استعاری عرفانی دینی جای می‌گیرند. از این مجموعه، پنج عنوان در پیوند با محتوای حکمی — اخلاقی و عرفانی — دینی و نه عنوان مربوط به عنوان‌های تاریخی و مراسلاتی‌اند. با وجود این، در عنوان‌های تاریخی و مراسلاتی، ماهیت مسجع عنوان‌ها آشکارتر از ماهیت استعاری آنهاست و خواننده عنوان بیش از هر چیز متوجه وجه مسجع آن می‌شود تا وجه استعاری. در عین اینکه دو گروه از عنوان‌ها یعنی عنوان‌های آموزش‌گرانه و مراسلاتی اساساً دو گروه منفک از همدیگرند که برای پرهیز از طولانی شدن دسته‌بندی‌ها با همدیگر تلفیق شده‌اند. از سوی دیگر، در سومین گروه از صورت‌بندی کلان‌عنوان‌ها (عنوان‌های غیر ادبی)، می‌توان از سه زیرگروه تاریخی، روایی و دبیری و نویسندگی یاد کرد که ۱۶ عنوان را دربرمی‌گیرد.

براساس داده‌های موضوعی عنوان‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که بیان مسجع بنا به ماهیت لفظی و زبانی خود عمدتاً معطوف به امر بیرونی و عینی است و در مقابل، عنوان استعاری همگرایی بیشتری را با محتوای درون‌گرایانه و انتزاعی نشان می‌دهد. همین مسئله باعث شده است تا عنوان‌های مسجع عمدتاً برای آثاری انتخاب شوند که به امور ملموس توجه دارند (تاریخی، مراسلاتی و...) و عنوان‌های استعاری هم برای آثاری با گرایش انتزاعی (اخلاقی، عرفانی و...) گزینش شده‌اند. بدین ترتیب به موازات حرکت محتوای اثر به سوی امر درونی، عنوان آن هم استعاری و عمقی می‌شود و چرخش محتوای اثر به سوی امر بیرونی، باعث مسجع شدن عنوان می‌گردد. در این میان، عنوان‌های غیرادبی و کارکردگرا ضمن تهی‌شدگی از ارزش‌های زیبایی‌شناختی، در قیاس با دو زیرگروه وابسته به گروه نخست، بیشترین همگرایی را نسبت به محتوای آثار نشان می‌دهند. به بیانی روشن‌تر، در این عنوان‌ها، محتوای آثار آشکارتر از عنوان‌های مسجع و استعاری بیان شده است.

با تکیه بر داده‌های فراهم‌شده در هر دو کلان‌گروه ادبی و غیرادبی، می‌توان بر این نکته تأکید ورزید که قوی‌ترین جریان محتوایی در نثر فنی فارسی به تاریخ‌نگاری تعلق دارد که پراکندگی آن در هر سه گروه عنوان‌های مسجع، استعاری و کارکردگرا نمود یافته، بیشترین شمار آثار نیز در همین حوزه نوشته شده است. نتیجه اجتماعی حاصل از این داده‌ها و بسامد بالای عنوان‌های آثار تاریخی می‌تواند نشانگر نوعی گسست

میان نظام‌های سیاسی حاکم و واقعیت‌های اجتماعی ایران آن روزگار باشد. زیرا به همان میزان که سنت تاریخ‌نگاری آن هم با بیانی فنی و متکلفانه (عمدتاً مسجع) در دربارها و با انگیزه‌های سیاسی و پاسخ به نیازهای طبقه سیاسی حاکم تدوین می‌شده و ناظر به امر بیرونی بوده، عنوان‌های درونگرا به‌مثابه جریان رقیب عنوان‌های تاریخی، خطاب به توده‌های مردم و با بیانی غیرمتکلفانه یا به گونه‌ای کوتاه و استعاری (آن هم به منظور گریز از انتقاد متشرعان) تمایل به درونگرایی داشته، به‌سوی عرفان و اخلاق گرایش داشته‌اند. از منظری دیگر، عنوان‌های مطالعه‌شده نشان می‌دهند که بخشی از آنها، ماهیتی انگیزشی دارند و مؤلف با هدف انگیزه‌بخشی به مخاطبان برای خواندن اثر خویش، عنوان را برگزیده است. در عین حال، برخی نیز ماهیتی کارکردگرایانه دارند و به صورتی مستقیم، پیام خود را به مخاطبان منتقل کرده‌اند. در این میان، برخی دیگر ضمن حفظ ماهیت انگیزشی خود، وجه ادبی یا کارکردگرایانه خود را نیز حفظ کرده‌اند و بدین ترتیب، گونه‌ای عنوان‌های ترکیبی و درآمیخته شکل گرفته‌اند.

همچنین از ۳۸ عنوان مطالعه شده، ۱۷ عنوان متضمن استعاره‌هایی مفهومی بودند. درنگ در آن عنوان‌ها از منظر استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد که بیشترین حوزه معنایی استفاده‌شده در آنها، حوزه معنایی حرکت و جهت‌ها بوده است و این جهت‌ها نیز عمدتاً رو به بالا بوده‌اند. چنین مسئله‌ای می‌تواند برآیند مفروضات ذهنی مؤلفان در باب حاکمان و سلاطین باشد که همواره در جایگاه بالاتری نسبت به دیگر طبقات اجتماعی تلقی می‌شدند. از سوی دیگر، سرعت حرکت و در نتیجه، تأثیر سریع درونمایه اثر بر مخاطب، عامل دیگری برای بهره‌گیری از حوزه مفهومی حرکت و جهت در فرآیند عنوان‌گزینی آثار بوده است. پس از حوزه معنایی حرکت و جهت، حوزه معنایی گیاهان و درختان قرار می‌گیرد. روی‌آوری به این حوزه معنایی را می‌توان محصول زیرساخت‌های دینی و فرهنگی و نیز شرایط سرزمینی مؤلفان و مخاطبان دانست. همچنین، حوزه معنایی تجارت که در اشیای گرانبها و ارزشمند نمود می‌یابد صرفاً در عنوان‌هایی دیده می‌شود که یک سوی معادله آنها نهاد قدرت و حاکمان سیاسی بوده است. چنین مسئله‌ای نشان می‌دهد که مؤلفان آثار خود را به اشیاء و پدیده‌های ارزشمند تشبیه می‌کردند تا مورد توجه حاکمان قرار گیرند، نکته‌ای که در بطن خود حاوی این پیام است که اشیای ارزشمند و گرانبها هم به طبقات حاکم اجتماع تعلق دارد. از سوی دیگر، حوزه معنایی کارابزارها در عنوان‌های مورد مطالعه، علاوه بر التوسل الی التوسل، در عنوان عرفانی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه استفاده شده است که مخاطبان آن نه طبقات حاکم بلکه مخاطبان عام بوده‌اند. حتی در التوسل الی التوسل نیز با وجود تعلق داشتن مؤلف به دربار، مخاطب نه طبقه حاکم بلکه علاقه‌مندان و طالبان نویسنده‌گی و دبیری بوده است. بر این مبنا، می‌توان گفت که واکاوای عنوان‌های آثار و در اینجا عنوان‌های آثار منثور فنی

و متکلفانه فارسی می‌تواند داده‌های اندیشگانی، اجتماعی و فرهنگی ارزشمندی را در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دهد و از این طریق، شناخت دقیق‌تری در باب ادبیات فارسی و درباره تاریخ اجتماعی ایران حاصل شود.

پی‌نوشت

1. Gérard Genette.
2. George Lakoff
3. Mark Johnson
4. Zoltán Kövecses

منابع

- آلبوغیش، عبدالله و فاطمه گل‌بابائی (۱۴۰۰) «پیرامتن عنوان در نظم و نثر فارسی از قرن پنجم تا نهم هجری». نقد و نظریه ادبی دانشگاه گیلان، د ۶، ش ۱، ص ۳۱ تا ۵۴.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- زیما، پیتر وی (۱۳۹۴) فلسفه نظریه ادبی مدرن، ترجمه رحمان ویسی حصار و عبدالله امینی، تهران: رخ‌داد نو.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران: فردوس.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۶) مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تهران: هما.
- مدبری، محمود (۱۳۶۴) فرهنگ کتابهای فارسی از قرن چهارم تا ۱۳۰۰ ه. ش، ج ۲، تهران: ویس.
- مدبری، محمود (۱۳۷۶) فرهنگ لغات تترهای فنی و مصنوع، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.

References:

- Albughobaish, A. & Golbabaie, F. (2021). "Title as Paratext in Persian Poetry and Prose from the 5th to the 9th Century AH", *Journal of Literary Theory and Criticism*, 6 (1): 31-54. [In Persian]
- Bahar, M. T. (1994). *Stylistics*, Vol. 3, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Genette, G. (1997). *Paratexts Thresholds of Interpretation* (J. E. Lewin, trans.), UK: Cambridge UP.
- Kashani, E. M. (1997). *Misbah ul-Hidaya wa Miftah ul-Kifaya*, Tehran: Homa. [In Persian]
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live By*, London: The University of Chicago Press.
- Modabberi, M. (1997). *A Dictionary of words in Stylised and Artificial Prose Types*, Kerman: khadamat-e farhangi-ye Kerman. [In Persian]
- Modabberi, M. (1985). *A Bibliography of Persian Books from 921 to 1920*, Vol. 2, Tehran: Veys. [In Persian]
- Safa, Z. (1995). *The History of Literature in Iran*, Vol. 1, Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Scholes, R. (1974) *Structuralism in Literature, an Introduction*, N.Y: Yale University Press.
- Zima, P.V. (2015). *The Philosophy of Modern Literary Theory* (R. Veysi Hesar & A. Amini, trans.), Tehran: Rokhdad-e-Now. [In Persian]